



HomePage: <a href="https://jhistory.um.ac.ir/">https://jhistory.um.ac.ir/</a>	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & Summer 2023, p.71-88	
Online ISSN: 2538-4341	Print ISSN: 2028-706x	
Receive Date: 13-12-2022	Revise Date: 26-01-2023	Accept Date: 18-11-2023
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.79754.1182">https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.79754.1182</a>	Article type: Research Article	

### A Query into the Transformation of the Myth of *Ānāhītā* During the Islamic Period

**Dr. Hamed Safi**

Assistant Professor, Department of Basic Sciences and General Courses, Khorramshahr University of Marine Science and Technology, Iran

**Email:** safi@kmsu.ac.ir

**Abstract:**

Myths are symbolic representations of the human beliefs and perspectives toward the universe, and may undergo transformation throughout time. In other words, the changes and transformations in human society may affect and transform the myths, as well. Changes in religion, the industrialization of the society, and the human achievement of modern knowledge are some of the most significant reasons behind the transformation of a myth. One of the Iranian myths that have undergone such transformation throughout time is the myth of *Aredvi Sura Ānāhītā*, also known as *Ānāhītā* or *Nāhid* in short. *Ānāhītā* is a goddess whose name was first mentioned on the inscriptions of *Ardishir II* in Hamedan and Shush. On these inscriptions, *Ānāhītā*'s name directly proceeds *Ahūrā Mazdā*, and comes before *Mitrā* (*Mihr*). The main question in this research is to analyze the transformation of the myth of *Ānāhītā* and also its reproduction in the Islamic period. Previous research has briefly alluded to these similarities. For example, *En Islam Iranien* by Henry Carbon is concerned with such issues. The present study attempts to investigate the transformations of the myth of *Ānāhītā*, using the qualitative method and the descriptive-analytical approach. The results indicate that due to the existence of similarities between some of *Ānāhītā*'s characteristics and *Shi'ā* beliefs, the scene has been set for the reproduction of this Iranian myth.

**Keywords:** Myth, *Ānāhītā*, Islamic Period, River, Water.





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۷۱ - ۸۸	HomePage: <a href="https://jhstory.um.ac.ir">https://jhstory.um.ac.ir</a>
شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jhstory.2023.79754.1182">https://doi.org/10.22067/jhstory.2023.79754.1182</a>	

## جستاری در دگردیسی اسطوره آناهیتا در دوره اسلامی\*

دکتر حامد صافی

استادیار گروه علوم پایه و دروس عمومی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

Email: safi@kmsu.ac.ir

### چکیده

اسطوره‌ها بیان نمادینی از باورها و نوع نگاه انسان به جهان است که در طول زمان، قابلیت دگرگونی دارد. به بیانی دیگر، تغییر و تحولاتی که در جوامع بشری رخ می‌دهد، یک اسطوره را در معرض تحوّل و تغییر قرار می‌دهد. تغییر دین، صنعتی شدن جامعه و دستیابی انسان به دانش‌های نوین می‌تواند از مهم‌ترین عوامل تغییر اسطوره به شمار رود. یکی از اساطیر ایرانی که در طول زمان دچار دگردیسی شده، اردوی‌سور آناهیتا است که به اختصار، آناهیتا و ناهید نیز نامیده می‌شود. ایزدانویی است که نامش نخستین‌بار در کتیبه‌های اردشیر دوم در همدان و شوش دیده شد. در این کتیبه، نام آناهیتا بدون فاصله پس از اهورامزدا و پیش از میترا (مهر) ذکر شده است. مسئله اصلی در این پژوهش، بررسی دگردیسی اسطوره آناهیتا و بازتولید آن در دوره اسلامی است. پیش‌ازین پژوهش، پژوهشگران به صورت گذرا به این شباهت‌ها اشارات مختصری داشته‌اند. از جمله می‌توان به کتاب اسلام ایرانی اثر هانری کربن اشاره کرد. در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، تحوّل و دگرگونی اسطوره آناهیتا بررسی شود. بر اساس نتایج این پژوهش، به دلیل همسانی برخی از ویژگی‌های آناهیتا با باورهای شیعیان، زمینه بازتولید این اسطوره ایرانی فراهم شده است.

**کلیدواژه‌ها:** اسطوره، آناهیتا، دوره اسلامی، رود، آب.

\* این مقاله مستخرج از نتایج طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد ۱۷۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۱ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر است.

## مقدمه

اسطوره‌ها به شیوه‌ای تمثیلی هستی را می‌کاوند و به‌گونه‌ای وهم‌انگیز، تخیلی و نمادین به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد و از میان می‌رود. از سویی دیگر، اسطوره‌ها روایتی نمادین از فرشتگان، ایزدان، موجودات فراطبیعی و جهان‌شناسی یک قوم از هستی به شمار می‌روند.<sup>۱</sup> چنین به نظر می‌رسد که تحت تأثیر عواملی چون تغییر ادیان، صنعتی شدن جوامع و دستیابی بشر به دانش، اسطوره‌ها رنگ می‌بازند و از میان می‌روند؛ درحالی‌که هرگز این چنین نیست. در سطح تجربه فردی، هیچ‌گاه اسطوره کاملاً از میان نمی‌رود و در قالب رؤیایا، خیال‌بافی‌ها و اشتیاق‌های نو به نمایش درمی‌آیند.<sup>۲</sup> به بیانی دیگر، اسطوره‌ها تغییر شکل داده، ادغام می‌شود و با مسائل تازه و نو تطبیق پیدا می‌کند و از طریق همین انطباق، به حیات خود ادامه می‌دهد.<sup>۳</sup> به نظر نورتوپ فرای، اسطوره‌ها در طول زمان دچار جای‌گشت می‌شوند. قانون اصلی جای‌گشت این است که آن چیزی که در اسطوره به صورت استعاره‌شناسی شناخته می‌شود، به شیوه‌ای تشبیه‌گونه یا تمثیل‌وار با پیوندی معنادار و تصویرسازی ضمنی همراه با آن مرتبط می‌گردد. برای نمونه، اگر در اسطوره با خدا-خورشید یا خدا-درخت روبرو هستیم، در رمانس<sup>۴</sup> با شخصی برخوردار خواهیم کرد که به‌صورتی معنادار با خورشید یا درخت در ارتباط است.<sup>۵</sup> این جای‌گردانی اسطوره را می‌توان در شاهنامه فردوسی مشاهده کرد. فردوسی در شاهنامه از درون مایه‌های اساطیری بهره می‌جوید، اما نه با هدف تثبیت باورها که با رویکرد انتقال آن‌ها. بنابراین ریشه‌های فرهنگی به جای خود فرهنگ، از طریق شاهنامه فردوسی انتقال می‌یابد.<sup>۶</sup> در این مورد می‌توان به‌طور مشخص به جمشید و کیومرث اشاره کرد که ابتدا از اساطیر مشترک هند و ایرانی به شمار می‌رفت، اما به‌مرور به‌عنوان یمه، نخستین انسان در هند، به صورت متفاوت و جداگانه در اساطیر ایرانی و هندی تغییر مسیر داد. در اساطیر ایرانی به پادشاهی قدرتمند و در اساطیر هندی به پادشاه مردگان تبدیل شد.<sup>۷</sup> با ورود اسلام به ایران، شخصیت اسطوره‌ای جم سلیمان نبی که در فرهنگ سامیان قابل پیگیری بود، همسان‌انگاری شد.<sup>۸</sup> این همسان‌انگاری در واقع،

۱. اسماعیل پور، اسطوره، بیان نمادین، ۱۴.

۲. الیاده، اسطوره، رویا، راز. ترجمه رویا منجم، ۲۷.

۳. رستگارفسایی، پیکرگردانی در اساطیر، ۲۵.

۴. قسه‌هایی که بر اساس افسانه‌ها و اسطوره‌ها و مضامین ماورای طبیعی شکل گرفته و معمولاً از مضامین اسرارآمیز مایه دارد. معمولاً رمانس‌ها بر مبنای نبرد شوالیه‌ها با غول‌ها و جادوگران ساخته و پرداخته شده است (رضایی، واژگان توصیفی ادبیات: انگلیسی-فارسی).

5. Frye, "Archetypal Criticism: Theory of Myths", 133.

۶. مختاریان، درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، ۲۴۰.

۷. کریستین سن، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ۳۲۸.

۸. نک: مقدسی، البدء و التاریخ، ۱۴۲.

مسیری برای بازتولید یک شخصیت اساطیری در فضایی فرهنگی تازه به شمار می‌رود. شخصیت کیومرث نیز در شاهنامه فردوسی، از جایگاه نیمه‌خدایی به نخستین پادشاه و آفریده‌ای کاملاً زمینی تبدیل شده است.<sup>۹</sup> بر اساس آنچه گفته شد، نباید انتظار داشت که با ورود دین اسلام به ایران و شکل‌گیری فضای تازه فرهنگی، شالوده‌فکری و اندیشه ایرانی به کلی دگرگون شده و از میان رفته باشد. جهان ایرانی در دل امت اسلامی از همان آغاز، باید به منزله یک هویت یگانه، پیش و پس از اسلام، در نظر گرفته شود.<sup>۱۰</sup> همین پیوستگی فرهنگی ایران پیش و پس از اسلام، وجه تسمیه «اسلام ایرانی» است. در واقع، اسلام ایرانی، ماحصل قبول دینی تازه در محیطی سرشار از فرهنگ و تمدنی کهن است. محیطی که دین جدید اسلام را در میان منشوری از اساطیر باستانی خود نظاره می‌کرد؛<sup>۱۱</sup> به‌ویژه اینکه انتشار دین اسلام در جغرافیای ایران به صورت تدریجی بوده و هیچ مدرکی در دسترس نیست که انتشار یکباره دین اسلام در ایران را به اثبات برساند. دین زرتشتی با ورود اسلام به ایران، منزلت خود را از دست نداد و تا قرن چهارم هجری کماکان تأثیر خود را بر زندگی فرهنگی و اجتماعی ایرانیان حفظ کرده بود.<sup>۱۲</sup> یکی از برجسته‌ترین همسانی‌های باور ایرانیان پیش از اسلام با ایرانیان مسلمان را می‌توان در مقایسه آنهایتا، الهه آب و باروری، با بانو فاطمه زهرا (س)، دختر پیامبر اسلام، جستجو کرد. باید توجه داشت که توجه به مادر و به‌طورکلی، زن، به‌عنوان موجودی که در زایایی و تداوم نسل انسان نقشی اساسی ایفا می‌کند، در فرهنگ همه ملت‌ها در قالب «ایزدبانو» مورد توجه بوده است. نقش بی‌بدیل این موجود را می‌توان از ریشه‌شناسی واژه «زن» تا جایگاه مهم آنهایتا جستجو کرد. به بیانی دیگر، در بیشتر تمدن‌های کهن، از جمله ایران، به دلیل اهمیت کشاورزی و نیز توجه به ادامه نسل، زن در نقش مادری، تأثیری انکارناشدنی در تجسم خدای باروری و حاصلخیزی ایفا کرده است. از سوی دیگر، در دین اسلام نیز، به جایگاه زن در جایگاه مادری و همسری، توجه ویژه‌ای شده که نمود اصلی آن را می‌توان در جایگاه بانو فاطمه زهرا (س) به‌عنوان دختر پیامبر اسلام (ص) و انتصاب القابی مانند «سیده نساء العالمین»، «ام‌الائمّه» و «ام‌النساء» واکاوی کرد. خطاب ایشان با عنوان «مادر آب» با تکیه بر احادیث مهریه معنوی حضرت زهرا (س) و پررنگ جلوه دادن نقش ایشان در انتقال رسالت پیامبر به امامت امامان شیعه، به‌ویژه در تفکر شیعیان، حاکی از شأن بی‌بدیل فاطمه زهرا (س) در میان مسلمانان شیعه‌مذهب دارد.

۹. صافی، قائمی، بامشکی و پورخالقی چترودی، «بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت»، ۳۲.

۱۰. کرین، اسلام ایرانی، ۶۱.

۱۱. محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۲۵۲.

۱۲. محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب، ۲۹-۲۷.

در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا ضمن معرفی اسطوره‌آناهیتا با روش توصیفی و تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که مهم‌ترین همسانی‌های اسطوره‌آناهیتا و بانو فاطمه زهرا (س) چیست؟

### پیشینه پژوهش

عمدتاً در پژوهش‌هایی که درباره‌آناهیتا نگاشته شده، به مقایسه اسطوره‌آناهیتا با بانو فاطمه زهرا (س) نیز اشاره‌ای شده است؛ برای نمونه، مهرداد بهار بر این باور است که پس از اینکه دین اسلام سرزمین ایران را فراگرفت، ایرانیان که ذهنی اساطیری داشتند، بسیاری از عقاید خود را درباره‌آناهیتا به حضرت فاطمه (س) نسبت دادند.<sup>۱۳</sup> بنابراین، پرداختن به مسئله همسانی‌های آناهیتا و بانو فاطمه مسئله جدیدی به شمار نمی‌رود، اما اغلب پژوهشگران اشاره‌ای گذرا کرده و به تفصیل، به آن نپرداخته‌اند.

تاکنون درباره‌ دگردیسی اسطوره‌آناهیتا پژوهش‌هایی صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. «پیوند آناهیتا و ایستر بابلی» عنوان مقاله‌ای است که نویسندگان آن ضمن معرفی آناهیتا، به بررسی تأثیر ایستر بابلی در شکل‌گیری و تحوّل شخصیت آناهیتا در اساطیر ایرانی پرداخته‌اند.<sup>۱۴</sup>
  ۲. در مقاله «بررسی خویشکاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه مادرسالاری»، ضمن پرداختن به پیشینه مادرسالاری و چگونگی پیدایش ایزدبانوان در اساطیر ایرانی، خویشکاری‌های آناهیتا بررسی شده است.<sup>۱۵</sup>
  ۳. «نگاهی به بازتاب بنیان‌های کیش آناهیتا در داستان بیژن و منیژه» پژوهشی است که در آن، بنیان‌های کیش آناهیتا مانند حیات و زاینده‌گی، تقدّس و برکت، سلطه و قدرت و... در داستان بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی بررسی شده است. بر اساس نتایج پژوهش مذکور، نقش منیژه بازتابی عملکردهای آناهیتاست.<sup>۱۶</sup>
- همان‌گونه که مشخص است پرداختن به همسانی‌های اسطوره‌آناهیتا و بانو فاطمه زهرا (س) از زاویه امکان بازتولید اسطوره در باورهای مذهبی، کم‌سابقه است. از این منظر، پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین تفاوتی اساسی دارد. بنابر آن‌چه در مقدمه نوشتار حاضر آمد، اسطوره‌ها نمی‌میرند و نابود نمی‌شوند؛ بنابراین بررسی امکان بازتولید اسطوره‌آناهیتا در باورهای مذهبی ایرانیان، از طریق مقایسه آناهیتا و بانو فاطمه زهرا (س)، ضروری می‌نماید.

۱۳. بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۴۴۷.

۱۴. معینی سام و خسروی، «پیوند آناهیتا و ایستر بابلی»، ۳۱۹.

۱۵. ستاری و خسروی، «بررسی خویشکاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه مادرسالاری»، ۷۵.

۱۶. پاکدل، «نگاهی به بازتاب بنیان‌های کیش آناهیتا در داستان بیژن و منیژه»، ۱۵.

## ۱- بررسی واژه آناهیتا

نام کامل این ایزد بانو که در گذر زمان به آناهیتا، آناهید و ناهید دگرگون شد، اَرَدوی سَور آناهیتا است. بخش نخست این نام، اردوی را به معنای رطوبت،<sup>۱۷</sup> شایسته، کاردان، موقت، بخش دوم آن، سوری به معنای نیرومند<sup>۱۸</sup> دانسته شده است. آناهیتا در اوستایی از دو پاره «an» به معنای «نا، بی» و «ahita» به معنای آلوده و ناپاک ترکیب شده است. آناهیتا در اوستا برای چیزهای پاک و مردمان پاک‌دامن، به‌ویژه آب‌های پاک و بی‌آلایش به کار رفته است. از آنجایی که این واژه به شکل مؤنث بوده، با نام بانو خوانده می‌شده و نماینده زنان پاک هم بوده است.<sup>۱۹</sup> بنابراین معنای کامل اردوی سَور آناهیتا را می‌توان نمناک (شایسته) نیرومند بی‌آلایش دانست. همان‌گونه که از نام این ایزدبانو برمی‌آید، آناهیتا با آب و رود پیوندی ناگسستی دارد؛ تا جایی که برخی «اردوی» را همان «سرسوتی» ایزدبانوی آب و رودی به همین نام می‌دانند که از هیمالیا به جانب غرب سرازیر می‌شود. ژاله آموزگار نیز «اردوی» را همان «سرسوتی» دانسته، اما سرسوتی را رودخانه مقدّسی در پنجاب کنونی معرفی کرده و بیان داشته که این واژه در ایران به هرختی مبدل شده که ناحیه‌ای پررود و نیز دریاچه‌ای در افغانستان بدین نام خوانده می‌شود. نینبرگ نیز آناهیتا را ایزدبانوی رود سیحون دانسته است.<sup>۲۰</sup>

## ۲- خویشکاری‌های آناهیتا

نام ایزدبانوی آناهیتا نخستین بار در کتیبه‌های اردشیر دوم در همدان و شوش دیده شد. در این کتیبه، نام آناهیتا بدون فاصله پس از اهورامزدا و پیش از میترا (مهر) ذکر شده است. این نکته نشان می‌دهد که آناهیتا جایگاه والایی داشته است. در دوره پارتیان، آناهیتا در کنار اهورامزدا و مهر پرستش می‌شده است. به نظر می‌رسد که در این دوره، آناهیتا جایگاه بالاتری نسبت به دیگر ایزدان داشته است؛ تا جایی که همه معابد ایران به ناهید تعلق داشته است.<sup>۲۱</sup> او معبد بزرگی با گله‌های گاو موقوفه داشت. پرستش او در ارمنستان نیز رایج بود. موبدان ایرانی آتش را به‌عنوان موبدان او می‌شناسند.<sup>۲۲</sup> به نظر می‌رسد که پرستش ایزدبانوی آناهیتا یادگاری از جوامع نوسنگی باشد؛ چرا که دوران نوسنگی را

17. Boyce, *A History of Zoroastrianism*, 71; Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, 145.

18. Reichelt, *Avesta Reader*, 1580.

۱۹. پورداد، آناهیتا پنجاه گفتار پورداد، ۱۷۳.

۲۰. نینبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ۲۷۶.

۲۱. الیاده، چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری، ۱۳.

۲۲. ویدن‌گرن، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، ۱۱۹.

می‌توان دوره فرمانروایی مادر به شمار آورد.<sup>۲۳</sup> آیین مادرسالاری را می‌توان از سواحل مدیترانه تا بین النهرین و دره سند و آریایی‌ها و سامی‌ها و انیرانی‌ها پیگیری کرد.<sup>۲۴</sup> در ناحیه نجد ایران با دره سند و بین النهرین ارتباط عمیق فرهنگی از دوران کهن شکل گرفت که تا دوره اسلامی نیز ادامه یافت. یکی از جلوه‌های این ارتباط فرهنگی پرستش ایزدبانوان است. در پهنه فرهنگی آسیای غربی، الهه مادر با نیروی خود، هم اساطیر وسیعی را گرد خود فراهم کرد، هم موضوع اصلی آداب و آیین‌های جوامع مادرسالارانه قرار گرفت. الهه مادر با نام‌های گوناگون در سراسر این منطقه شناخته می‌شد. پی‌نیکر، کیری‌ریشه و پرتی نام این الهه در منطقه عیلام بود. در بین النهرین ایشتر و در سوریه و ادبیات توراتی عشتروث جلوه همین الهه مادر به شمار می‌رفت. الهه آب و باروری در دوران پدرسالاری از مقام خود تنزل یافت و در وجود قدسی دیگر به همسر خدای بزرگ تبدیل شد.<sup>۲۵</sup>

به باور دومزیل<sup>۲۶</sup> صفت‌های نمناک، نیرومند و پاک که در نام این ایزدبانو نمود یافته، به کنش‌های باروری، جنگاوری و دین‌داری مرتبط است. این کنش‌ها در توصیفات که از آناهیتا در یشت‌ها به دست ما رسیده، به خوبی نمود یافته است. در یشت پنجم از آبان یشت، اهورا مزدا در کناره رود منگهودائیتی با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با پندار و گفتار و کردار نیک، آناهیتا را می‌ستاید.<sup>۲۷</sup> زردشت هم به همین سان آناهیتا را می‌ستاید. در همین یشت، آناهیتا فزاینده گله و رمه، فزاینده دارایی‌ها و گیتی و کشور است. او تخمه مردان را پاک می‌گرداند و زهدان زنان را از آلودگی می‌پالاید<sup>۲۸</sup> که بیانگر پاکی و بی‌آلایشی این ایزدبانو است. آناهیتا در بسیار فره‌مندی، همچند همه آب‌های روی زمین بود. دارنده هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازای چهل روز راه مرد چابک‌سوار، در کرانه هر یک از این دریاچه‌ها خانه‌ای با یکصد پنجره درخشان و یک‌هزار ستون خوش‌تراش [نمناکی].<sup>۲۹</sup>

در بخش‌هایی از آبان یشت، آناهیتا ایزد جنگ و جنگاوری هم هست که نماینده صفت نیرومندی اوست. کی خسرو در کرانه دریاچه ژرف و پهناور در چیچست، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد و از وی خواستار شد که ای اردی‌سور آناهیتا... مرا کامیابی ارزانی دار که من بزرگ‌ترین

۲۳. ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران، ۷.

۲۴. سرکاراتی، سایه‌های شکار شده، ۳۳.

۲۵. بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۳۹۴.

۲۶. دومزیل، اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل، ترجمه جلال ستاری، ۱۲۳.

۲۷. پوردادو، یشت پنجم، ۱۹-۱۷.

۲۸. پوردادو، یشت پنجم، ۶-۱.

۲۹. پوردادو، یشت پنجم، ۴-۳ و ۱۰۱-۱۰۲.

شهریار همه کشورها شوم که بر همه دیوان و مردمان دروند و جاودان و پریان و کوی‌ها و کرب‌های ستمکار چیرگی یابم.<sup>۳۰</sup> ای اردی‌سور آناهیتا از فراز ستارگان به سوی زمین اهوره‌آفرید بشتاب! به پایین روانه شو و دیگر باره بدین جا باز آی! فرمانروایان دلیر و بزرگان و بزرگ‌زادگان کشور باید تو را نیایش کنند. ارتشتاران-آن دلیران-برای دستیابی بر اسبان تکاور و برتری جویی در قر، باید از تو یاری خواهند.<sup>۳۱</sup>

### ۳- زمینه‌های دگر دیسی اسطوره آناهیتا

با ورود دین اسلام به ایران، شرایط ویژه‌ای برای پیروان دین ایرانی به وجود آمد. از پیروان مزدیسنا با عنوان مجوس در قرآن یاد شده و اگرچه در کنار یهود و نصاری از آن‌ها ذکری به میان آمده بود، چندان امیدواری به آن‌ها داده نشده بود و همین مسئله سبب شد که پیروان دین مزدیسنی به اجتماع صبی‌ها که گروه دینی مورد تأیید مسلمانان بودند، دربیابند،<sup>۳۲</sup> اما باید توجه داشت که فرهنگ و باورهای ایرانیان، به یکباره دچار اضمحلال و نابودی نشد و به مرور زمان، ایرانیان به زندگی سابق خود برگشتند، به زبان‌ها و لهجه‌های خود سخن می‌گفتند، تاریخ و سرگذشت پهلوانان خود را می‌خواندند، به آداب و رسوم گذشته خود می‌پرداختند. برخی به دین پیشین خود باقی مانده و جزیه پرداخت می‌کردند و در انجام آداب و رسوم آیینی خود آزاد بودند. اسلام به صورت تدریجی در میان ایرانیان گسترش یافت و بسیاری از خاندان‌های ایرانی تا قرن چهارم هجری همچنان زردشتی ماندند و تأثیر بسیاری بر حیات فرهنگی ایرانیان داشتند.<sup>۳۳</sup> برای نمونه، صاحب احسن التباسیم می‌نویسد که در قرون اولیه اسلامی، همه آداب و رسوم دین زردشتی در شیراز رواج داشت و در جشن‌ها به سنت زردشتی، بازارهای شهر را آذین می‌بستند.<sup>۳۴</sup> مردمی که مسلمان شده بودند، تنها شعائر دین سابق خود را به شعائر اسلامی تغییر داده بودند و سایر آداب و رسوم خود را که عرفیات می‌نامیدند، زنده نگهداشتند. در واقع، شالوده و مایه‌های اصلی فرهنگ ایرانی باقی ماند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شد. از سوی دیگر، پس از فتح ایران، اعراب مسلمان با گسترش پهنه حکومت اسلامی، دریافتند که اداره چنین تشکیلات بزرگی نیازمند راه‌ورس مملکت‌داری ویژه‌ای است. این احساس نیاز، خودبه‌خود، توجه مسلمانان را به ایرانیان معطوف کرد و اعراب از راهنمایی‌های آنان در تنظیم دولت اسلامی بهره بردند. تثبیت نظام مالیاتی دوره ساسانی و باقی ماندن دفاتر و دیوان‌های متعدد ایرانی و

۳۰. پورداد، یشت پنجم، ۵۱-۴۹.

۳۱. پورداد، یشت پنجم، ۸۶-۸۵.

۳۲. نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ۱.

۳۳. محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب، ۲۸.

۳۴. مقدسی، البده و التاریخ، ۲۹.



نیز استفاده از گاه‌شماری ایران برای تنظیم سال مالی در دستگاه خلافت، سبب ماندگاری و نفوذ بسیاری از آیین‌های ایرانی در بین اعراب مسلمان شد.<sup>۳۵</sup>

نهضت شعوبیه یکی از عوامل اساسی در پایایی باورهای ایرانیان پیش از اسلام یا دگردیسی آن در دل باورهای اسلامی به شمار می‌رود. رفتارهای نژادپرستانه خلفای اموی و قبایل عرب در برابر نژادهای غیرعرب، به‌ویژه ایرانی، واکنش‌هایی را برانگیخت که حرکت نژادپرستانه شعوبیه یکی از مهم‌ترین آن محسوب می‌شود. شعوبیه در آغاز به‌صورت نارضایتی‌های پراکنده، انتقاد و مساوات‌طلبی ظهور کرد و بر این باور تکیه کرد که میان ملت‌ها و طوایف، تفاضلی وجود ندارد و اگر فضیلتی باشد نسبت به تقوای افراد است که این گروه به نام «اهل تسویه» شناخته شده بودند. فعالیت‌های اهل تسویه از اواخر روزگار امویان آغاز و نهضت سیاسی ایرانیان نیز در اواخر همین دوره، آشکار شد.<sup>۳۶</sup> سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن دولت بنی‌عباس اهل تسویه را به مفاخره به نژاد و نسب خود کشاند و نام «شعوبیه» رسماً در اوایل عهد عباسی معمول و رایج شد. تعداد زیادی از موالی از هر قوم و نژادی به آن پیوستند و رهبری نهضت را ایرانی‌ها بر عهده گرفتند. چندی بعد هم برای توسعه نهضت خود، ضمن یادآوری تاریخ باستانی و مظاهر تمدنی و فرهنگ کهن ایران، خود را برتر و بالاتر از عرب دانستند. این حرکت، به‌مرور، بسیاری از ایرانیان را همراه خود ساخت و بسیاری از خانواده‌های ایرانی بودند که هم‌زمان به اسلام گرویده بودند، مسیر شعوبی‌گری را طی می‌کردند و علاقه ملی در احیای باورهای ایرانی و آداب و رسوم دین ایرانی داشتند.

#### ۴- مهریه آب

بنابر گواهی کتب تاریخی، حضرت فاطمه سلام الله علیها یکی از چهار دختر پیامبر اسلام (ص) بوده<sup>۳۷</sup> که با مهریه چهارصد و هشتاد درهمی<sup>۳۸</sup> یا چهارصد مثقال نقره یا زرهی شکسته<sup>۳۹</sup> با حضرت علی (ع) ازدواج کرد. بنابر برخی از روایات، مهریه دیگری برای حضرت فاطمه سلام الله علیها ذکر شده و خداوند بخشی از دنیا یا تعدادی از روده‌های جهان را به‌عنوان مهریه برای ایشان قرار داده است. برای نمونه، در روایتی منقول از امام صادق (ع)، رسول خدا در گفتگو با حضرت فاطمه، فرمود که خداوند مهریه او را یک پنجم دنیا قرار داده است. در این میان، آنچه بیشتر در افواه مانده، روایاتی است که به احادیث مهریه آب

۳۵. محمدی ملایری، ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام، ۸.

۳۶. همایی، شعوبیه، ۶۳.

۳۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸۵۰.

۳۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳۵۱.

۳۹. کلینی، الکافی، ۳۷۸.

شهرت یافته است. خصیبه در روایتی، مهریه حضرت فاطمه سلام الله علیها را نیمی از بهشت، یک پنجم دنیا، یک پنجم غنائم و رودهای نیل، فرات، سیحان و جیحان دانسته است.<sup>۴۰</sup> او در حدیثی قدسی از امام باقر(ع) آورده که خداوند مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها را یک پنجم دنیا، یک سوم بهشت و چهار نهر فرات، نیل، سیحان و جیحان اختصاص داد. نکته قابل توجه این است که هر دو حدیث از نظر سندی جزء روایات ضعیف به شمار می‌روند. از جمله دلایلی که برای ضعیف بودن سند این روایت ذکر شده این است که نام علی بن الحسین الکوفی که در صدر روایان این حدیث است در کتب رجالی نیامده و تنها شیخ صدوق یک بار یک حدیث از پدر او نقل کرده است.<sup>۴۱</sup> علاوه بر این، ابن شهر آشوب نیز در ضمن حدیث مفصلی از امام محمد باقر(ع)، چهار رود فرات، نیل، نهروان و رود بلخ را از آن حضرت زهرا معرفی کرده است.<sup>۴۲</sup> علامه مجلسی نیز در جلد سوم بحارالانوار، همین روایت را درباره مهریه ایشان آورده است.<sup>۴۳</sup> در نقلی دیگر، رودهای فرات، دجله، نیل و رود بلخ، بخشی از مهریه بانو فاطمه زهرا (س) دانسته شده است.<sup>۴۴</sup>

## ۵- زمینه‌های اشتراک مهریه آب و اسطوره آناهیتا

از نظر شیعیان، بانو فاطمه، سیده نساء العالمین، مقام عصمت دارد و مصون از گناه و اشتباه است.<sup>۴۵</sup> برای اثبات این باور نیز به ادله گوناگون تمسک بسته‌اند؛ از جمله به آیه مباحله و آیه تطهیر اشاره کرده و بر این باور هستند که نخستین گزارش تاریخی درباره مقام عصمت ایشان به زمان پس از رحلت پیامبر (ص) و به ماجرای مصادره فدک برمی‌گردد که در آن امام علی(ع) بر اساس آیه تطهیر به معصوم بودن حضرت زهرا (س) اشاره کرده است.<sup>۴۶</sup> بر اساس آیه تطهیر، عصمت به معنای بری بودن از هرگونه پلیدی است؛ چرا که در این آیه، «الرَّجَسَ» (به معنای پلیدی) با «الف و لام جنس» آمده و از این رو، هرگونه پلیدی ظاهری و باطنی را شامل می‌شود.<sup>۴۷</sup> در حدیثی از امام باقر(ع)، خداوند در عالم میثاق، فاطمه (س) را از خون

۴۰. خصیبه، الهدایة الکبری، ۱۱۳.

۴۱. رفعت، «تحلیل انتقادی احادیث مهریه معنوی حضرت فاطمه زهرا»، ۸۳.

۴۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳۵۱.

۴۳. نک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۱/۴۳.

۴۴. بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال، ۳۵۹.

۴۵. مفید، الامالی، ۸۸.

۴۶. صدوق، علل الشرایع، ۱۹۲.

۴۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۲.

حیض قطع کرد.<sup>۴۸</sup>

بنابر آنچه آمد، بانو فاطمه در سنت شیعی، زنی پاک از هر نوع پلیدی و آلودگی (ظاهری و باطنی) و نیز سرور زنان جهانیان به شمار می‌رود. این باور بیش از هر چیز یادآور ایزدبانو آناهیتا است. چرا که عصمت به معنای دوری از هر آلودگی، مفهوم بی‌آلایش در نام «آناهیتا» و صفت «سیده نساء العالمین» نیز مقام ایزدبانویی را فریاد می‌آورد. آناهیتا علاوه بر این که دور از آلودگی است، پالاینده نطفه نرها، تطهیرکننده رحم مادینه‌گان است و با صفت‌هایی چون رخشان و پاک توصیف می‌شود. این پاکی در تعهد پاک‌دامنی کاهنه‌های آناهیتا نیز نمود می‌یافت. ایزدبانو آناهیتا را می‌توان ایزد آب‌ها، باران، عشق، مادری و نماد کمال زن ایرانی دانست.<sup>۴۹</sup> به بیانی دیگر، وصف بانو فاطمه سلام الله علیها با صفت عصمت و دوری ایشان از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی، یاد اسطوره‌آناهیتا و بی‌آلایشی و پاکی این ایزدبانو را در ذهن زنده می‌کند. شباهت‌های آناهیتا و بانو فاطمه را می‌توان در جدول زیر به وضوح دید:

آناهیتا	فاطمه
ایزدبانو	سید زنان جهان
بی‌آلایش	مقام عصمت

ارتباط تنگاتنگ آناهیتا با آب و رودها از یکسو و جایگاه تقدس‌گونه آب در اساطیر زمینه برقراری ارتباط بانو فاطمه با آب را فراهم کرده است. آب در نزد ایرانیان از آن چنان جایگاهی برخوردار بود که دور از دستبرد اهریمن دانسته می‌شد<sup>۵۰</sup> و مردم از استحمام در رود و انداختن چیزهای ناپاک در آن دوری می‌کردند.<sup>۵۱</sup> بر این اساس، ایزدبانوی بی‌آلایش که صاحب آب‌ها یا نگاهبان رودها بوده، در شخصیت یک زن با مقام عصمت که مهریه‌اش رودهای چهارگانه فرات، نیل، سیحون و جیحون است، بازیابی می‌شود. زندگی مبتنی بر کشاورزی و دامداری، اهمیت آب را دوچندان می‌کند. برای مردمانی که به این نوع از زندگی خو گرفته‌اند، ایزدبانوی آناهیتا به واسطه پیوندی که با آب داشت، از جایگاهی انکارناشدنی برخوردار بود. ارتباط یکی از شخصیت‌های اسلامی که از قضا بانو بوده و از طریق مهریه معنوی رودها با آب پیوند دارد و با استناد به آیه تطهیر، به مقام عصمت و پاکی رسیده، زمینه عمیقی را برای پذیرش قداست و جایگاه

۴۸. کلینی، الکافی، ۴۲۵.

۴۹. هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ۷۹-۸۰.

۵۰. قرشی، آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی، ۲۰۷.

۵۱. استرابو، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ۳۲۵.

بالای حضرت فاطمه برای ایرانیان، فراهم ساخته است. گویی ایرانیان، آناهیتا را با خویشتکاری‌های مرتبط با پاکی و آب در یک شخصیت تاریخی اسلامی باز یافته و مجسم دیده‌اند.

نکته قابل ذکر این است که در پیوند آناهیتا با آب، از رودهای مشخص نام برده نشده و به‌طور کلی از رودها یا هزاران رود سخن به میان رفته است. در مقابل، در حدیث مهریه آب به چهار رود نیل، فرات، سیحان و جیحان برمی‌خوریم. نیل طولانی‌ترین رود جهان است که در شمال شرقی آفریقا در سرزمین مصر قرار دارد.<sup>۵۲</sup> فرات نیز در کنار دجله، مهم‌ترین عامل حاصلخیزی بین‌النهرین به شمار می‌رود.<sup>۵۳</sup> جیحان یا جیحون یا آمودریا، مهم‌ترین رود پرآب آسیای میانه است که از وخان به ناحیه بلور می‌رود تا به ختلان، تخارستان، بلخ، چغانیان، خراسان و ماوراءالنهر برسد.<sup>۵۴</sup> سیحون نیز رودی است که از نظر عمق و عرض، از جیحون کوچک‌تر است و در جنوب شرقی آسیای میانه قرار دارد.<sup>۵۵</sup> پراکندگی این رودها در حدیث مورد نظر، قابل توجه است؛ دجله و فرات در عراق عرب، نیل در مصر، جیحون در ماوراءالنهر و سیحون در آسیای میانه می‌توانند نماینده این مناطق باشند و یک گستره جغرافیایی از آسیای میانه تا شمال آفریقا را در بر بگیرد؛ چرا که هر پنج رود، مهم‌ترین رودها در مناطق مذکور است؛ چنان‌که احوص نیز در بیت زیر نام رودها را برای نشان دادن گستره قدرت ممدوح خود به او نسبت می‌دهد:

يُجَبِّي لَهٗ بَلْحَ وَ دِجْلَهٗ كُلُّهَا / وَ لَهٗ الْفَرَاتُ وَ مَا سَقَى وَ النَّيْلُ

همه بلخ و دجله و فرات و سرزمین‌های فرات و نیل زیر خراج اوست.

خاستگاه این ناهمسانی را می‌توان در ذات اسطوره‌ای آناهیتا و شخصیت تاریخی بانو فاطمه جستجو کرد؛ از سوی دیگر، گنجاندن رودهای پنج‌گانه در مهریه بانو فاطمه سلام الله علیها نیز می‌تواند حاکی از فضیلت و برتری ایشان باشد، آن چنان‌که مهم‌ترین رودها در پنج منطقه در تملک صاحب مهریه قرار دارد. در واقع، می‌توان، این پنج رود را دال بر همه رودها و مهریه حضرت فاطمه را نیز فراتر از این پنج رود دانست. گزاره‌ای که در طول زمان گسترده‌تر شد و در شعر فارسی، به صورت مطلق، به مهریه آب تبدیل

شد. تا جایی که ناصرالدین شاه قاجار در بیتی در رثای سالار شهیدان، چنین سرود:

آب، مهریه زهرا و توله تشنه دهی جان مصلحت بود ندانم چه در این کار، قضا را<sup>۵۶</sup>

بنابر آنچه گفته شد، ایزدبانو آناهیتا که پیوندی ناگسستنی با رودها و نیز پاکی دارد، در شخصیت بانو

۵۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳۳۴.

۵۳. حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ۷۳.

۵۴. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۴۵.

۵۵. منصورری، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، «سیحون».

۵۶. محدثی، فرهنگ عاشورا، ۳۵۹.

فاطمه سلام الله علیها بازیابی شده و پیوند آناهیتا با رودها در مهریه آب پیگیری شده است. بنابراین، جدول همسان‌پنداری اسطوره آناهیتا و بانو فاطمه را باید این‌گونه کامل کرد:

آناهیتا	فاطمه
ایزدبانو	سید زنان جهان
بی‌آلایش	مقام عصمت
ارتباط با رودها	مهریه رودها

### نتیجه‌گیری

اسطوره به‌عنوان یک پدیده فرهنگی هیچ‌گاه نابود نمی‌شود؛ بلکه با شرایط سیاسی و اجتماعی تطبیق پیدا می‌کند و در شکل و صورتی دیگرگون بازآفرینی می‌شود. آناهیتا ایزدبانویی است که یادگاری از دوران مادرسالاری بشر به شمار می‌رود. دگردیسی این اسطوره در چند مرحله انجام گرفته است؛ نخست از جایگاه والای خود که در کنار اهورامزدا و مهر پرستش می‌شده، تنزل یافته و دچار کاهش ارزش شد. در مرحله دوم، با ورود اسلام به ایران، زمینه فرهنگی-اجتماعی متفاوتی به وجود آمد. از آنجایی که جامعه ایران به یکباره و به صورت دفعی، اسلام را نپذیرفت و فرآیند مسلمان شدن ایرانیان تا چند قرن به طول انجامید، فرصت بازیابی آناهیتا در باورها و شخصیت‌های اسلامی پیش آمد. به بیانی دیگر، برخورد و تبادل فرهنگی و اجتماعی ایرانیان زرتشتی با ایرانیان مسلمان در جغرافیای ایران به صورت گسترده شکل گرفت. همین تبادل فرهنگی، سرآغاز بازیابی آناهیتا در دوره جدید بود. علاوه بر این، نهضت شعوبیه به-عنوان واکنشی در برابر بی‌عدالتی قومی بنی‌امیه و پافشاری بر برتری نژاد ایرانی، بستر بازآفرینی باورهای ایران پیش از اسلام را آماده‌تر کرد. بانو فاطمه زهرا سلام الله علیها از این منظر که سید زنان جهان است و مقام عصمت دارد، بیشترین همسانی را با ایزدبانوی آناهیتا داشت که پاکی را در نام خود فریاد می‌آورد. هر چند احادیث مهریه آب، عمدتاً از نظر سندی، ضعیف به شمار می‌روند، همسانی محتوای این روایات با خویشتکاری‌های آناهیتا را می‌توان زمینه‌ای برای پذیرفتن آن و بازیابی اسطوره آناهیتا در بستر باورهای دین اسلام دانست. بنابراین، ارتباط این ایزدبانو با رودها در حدیث مهریه آب پیگیری شد و رودهای دجله، فرات، جیحون، سیحون و نیل به‌عنوان مهریه آسمانی بانو فاطمه از سوی خداوند در نظر گرفته شد. در واقع، نسبت دادن رودهای پنج‌گانه به ایشان در قالب مهریه آسمانی، علاوه بر آن که یادآور ویژگی دیگری از آناهیتاست، به دلیل پراکندگی جغرافیایی این رودها، فضیلت و برتری صاحب این مهریه نیز به ذهن متبادر می‌شود.

کوتاه سخن اینکه اهمّیت نقش زن و مادر در فرهنگ ایران پیش از اسلام و تَبَلُور آن در ایزدبانوی آناهیتا و نیز پیوند این اسطوره با آب، سبب شد تا ایرانیان در قالب تعالیم تشیّع، ضمن پذیرش جایگاه و نقش بی‌بدیل فاطمه زهرا (س) از نظر عصمت و پاکی، پیوند ایشان با آب و رودخانه‌ها را باور داشته باشند؛ اگرچه روایات مربوط به این موضوع از استحکام و استناد کافی برخوردار نباشد.

### فهرست منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد. الکامل فی التاریخ. برگردان سیدمحمدحسین روحانی. تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب. قم: علامه، ۱۳۷۹.
- استرابو. جغرافیای استرابو. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۲.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش، ۱۳۷۷.
- بحرانی، عبدالله بن نورالله. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال. قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۸۷.
- بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه، ۱۳۸۱.
- پاکدل، مسعود. «نگاهی به بازتاب بنیان‌های کیش آناهیتا در داستان بیژن و منیژه». فصلنامه زبان و ادب فارسی، ش. ۴۵ (۱۳۹۹): ۱-۱۶.
- پورداد، ابراهیم. آناهیتا، پنجاه گفتار پورداد، به‌کوشش مرتضی گرجی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- پورداد، ابراهیم. یشت‌ها. به‌کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب. به‌تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام. تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم. الروض المعطار فی خبر الافطار. بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۴.
- خصیبی، حسین بن حملدان. الهدایة الکبری. بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹.
- دومزیل، ژرژ. اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز، ۱۳۸۵.
- رستگارفسای، منصور. پیکرگدانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- رضایی، عربعلی. واژگان توصیفی ادبیات: انگلیسی-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
- رفعت، محسن. «تحلیل انتقادی احادیث مهربه معنوی حضرت فاطمه زهرا(س)». مطالعات قرآن و حدیث، ش. ۱۰ (۱۳۹۹): ۷۵-۱۰۶.
- ستاری، رضا و سوگل خسروی. «بررسی خویشتکاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه مدارسالاری». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش. ۳۲ (۱۳۹۲): ۵۷-۷۸.

- ستاری، جلال. سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران: مرکز، ۱۳۷۵.
- سرکاراتی، بهمن. سایه‌های شکارشده. تهران: قطره، ۱۳۷۸.
- صافی، حامد؛ قائمی، فرزاد؛ بامشکی، سمیرا و مهدخت پورخالقی چترودی. «بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت». متن‌شناسی ادب فارسی، ش. ۱ (بهار ۱۳۹۵): ۳۴-۱۷.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. علل الشرایع. قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
- قرشی، امان‌الله. آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی. تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
- کرین، هانری. اسلام ایرانی. تهران: نشر سوفیا، ۱۳۹۹.
- کریستین سن، آرتور. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه، ۱۳۸۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳.
- محدثی، جواد. فرهنگ عاشورا. قم: نشر معروف، ۱۳۷۴.
- محمدی ملایری، محمد. ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام و چند نمونه از آثار آن در ادبیات عربی و اسلامی. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
- محمدی ملایری، محمد. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.
- محمدی ملایری، محمد. فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب. تهران: چاپخانه پیمان، ۱۳۲۳.
- مختاریان، بهار. درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹.
- معینی سام، بهزاد و زینب خسروی. «پیوند آناهیتا و ایشتر بابلی». مجله مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش. ۲۰ (۱۳۹۰): ۳۱۹-۳۳۰.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الامالی. به تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مقدسی، محمد بن طاهر. البدء و التاریخ. القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۰.
- منصوری. «سیحون». دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم بجنوردی. تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
- نیرنگ، هنریک سامونل. دین‌های ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان،

- ویدن گرن، گنو. دین‌های ایران. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات آگاهان ایده، بی‌تا.
- همایی، جلال‌الدین. شعوبیه. اصفهان: نشر صائب، ۱۳۶۳.
- هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه، ۱۳۹۳.
- الیاده، میرچا. اسطوره، رویا، راز. ترجمه رویا منجم. تهران: فکر روز، ۱۳۸۱.
- الیاده، میرچا. چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین. معجم البلدان. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵.

Bartholomae, Christian. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin, 1961.

Boyce, Mary. *A History of Zoroastrianism*, vol. 1: The Early Period, Leiden/ Köln: Brill, 1975.

Reichelt, Hans. *Avesta Reader. Texts. Notes. Glossary and Index*. Strassburg, 1986.

Frye, Northrop. "Archetypal Criticism: Theory of Myths", in: *Anatomy of Criticism*, Princeton, (1957): 131-141.

#### Transliterated Bibliography

Bahār, Mihrdād. *Pazūhish dar Asātir-i Irān*. Tehran: Āgah, 2002/1381.

Bahrāni, 'Abd Allāh ibn Nūr Allāh. *Awālim al-'Ulūm wa al-Ma'ārif wa al-Aḥwāl min al-Ayāt wa al-Akḥbār wa al-Aqwāl*. Qum: Mū'assisa al-Imām al-Mahdī, 2008/1387.

Christensen, Arthur. *Nimūnih-hā-yi Nakhustīn Insān va Nakhustīn Shahrīyār dar Tārikh-i Afsānih-i Irān*. translated by Zhālīh Āmūzigār va Aḥmad Tafāzzūli. Tehran: Chishmah, 2010/1389.

Corbin, Henry. *Islām-i Irānī*. Tehran: Nashr-i Sūfiyā, 2020/1399.

Dumezil, Georges. *Uṣṭūrah va Ḥamāsah dar Andīshih-yi Georges Dumezil*. translated by Jalāl Satārī. Tehran: Markaz, 2006/1385.

Eliade, Mircea. *Chishmandāz-hā-yi Uṣṭūrah*. translated by Jalāl Satārī. Tehran: Asātir, 1983/1362.

Eliade, Mircea. *Uṣṭūrah, Ru'yā, Rāz*. translated by Ru'yā Munajim. Tehran: Fikr-i Rūz, 2002/1381.

Himyarī, Muḥammad ibn 'Abd al-Mun'im. *al-Rawḍ al-Mi'tār fī Khabar al-Aqtār*. Beirut: Maktaba Lubnān, 1984/1363.

Hinnells, John. *Shinākt-i Asātir-i Irān*. translated by Zhālīh Āmūzigār va Aḥmad Tafāzzūli. Tehran: Chimih, 2014/1393.

*Hudūd al-Ālam min al-Mashriq Ilā al-Maghrib*. ed. Maryam Mir Aḥmadī va Ghulām Rizā Varahrām. Tehran: Alzahra University, 2004/1383.



Humā'i, Jalāl al-Dīn. *Shu'ūbiyah*. Isfahān: Nashr-i Šā'ib, 1984/1363.

Ibn Athīr, 'Alī ibn Muḥammad. *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*. translated by Sayyid Muḥammad Ḥusayn Rūhānī. Tehran: Asātir, 1991/1370.

Ibn Shahr-i Āshūb, Muḥammad ibn 'Alī. *Manāqib Āl Abi Tālib*. Qum: 'Alāmah, 2000/1379.

Ismā'īl pūr, Abū al-Qāsim. *Uštūrah, Bayān-i Namādīn*. Tehran: Surūsh, 1998/1377.

Khašbī, Husayn ibn Ḥamdān. *Al-Hidāya al-Kubrā*. Beirut: al-Balāgh, 1998/1419.

Kuliynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Researched by 'Alī Akbar Ghafārī va Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub-i al-Islāmīyya, 1986/1407.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī, 1992/1413.

Manšūrī. "Siyḥūn". *Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*. zir-i naẓar-i Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Bunyād Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, s.d.

Maqdasī, Muḥammad ibn Ṭāhir. *al-Bad' wa al-Tārīkh*. Cairo: Maktaba al-Thaqāfa al-Dīniya, 1999/1420.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu'mān. *al-Amālī*. Researched by Ḥusayn Ustād Valī va 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Kungirih-yi Shikh-i Mufid, 1992/1413.

Muḥadithī, Javād. *Farhang-i Āshūrā*. Qum: Nashr-i Ma'rūf, 1995/1374.

Muḥammadī Malāyri, Muḥammad. *Adab va Akhlāq dar Irān-i pīsh az Islām va Chand Nimūnih az Āthār-i ān dar Adabiyāt-i 'Arabī va Islāmī*. Tehran: Intishārāt-i Idārih-yi Kul-i Nigārish Vizārat-i Farhang va Hunar, 1973/1352.

Muḥammadī Malāyri, Muḥammad. *Farhang-i Irānī va Ta'thīr ān dar Tamaddun-i Islām va 'Arab*. Tehran: Chāpkhānah-yi Piymān, 1944/1323.

Muḥammadī Malāyri, Muḥammad. *Tārīkh va Farhang Irān dar Davrān Intiqāl az 'Aṣr-i Sāsānī bi 'Aṣr Islāmī*. Tehran: Intishārāt-i Tūs, 2000/1379.

Mu'ini sām, Bihzād va Ziynab Khusravī. "Piyyvand-i Ānāhita va Iṣhtar Bābili". *Majalīh-yi Muṭālī'āt-i Irānī Dānishkadīh-yi Adabiyāt va 'Ulūm-i Insānī*, Shahid Bahonar University of Kerman, no. 20, (2011/1390): 319-330.

Mukhtariyān, Bahār. *Dar Āmad bar Sāktār-i Uštūrah-i Shāhnāmāh*. Tehran: Nashr-i Āgah, 2010/1389.

Nyberg, Henrik Samuel. *Dīn-hā-yi Irān-i Bāstān*. translated by Sayf al-Dīn Najmābādī. Kirmān: Shahid Bahonar University of Kerman, 2004/1383.

Pākdil, Mas'ūd. "Nigāhī bi Bāztāb-i Bunyān-hā-yi Kish-i Ānāhita dar Dāstān-i Bizhan va Manizhīh". *Faṣlnāmīh-yi*

*Zabān va Adab Fārsī*, no. 45 (2020/1399): 1-16.

Pūrdāvūd, Ibrāhīm. *Ānāhitā, Panjāh Guftār-i Pūrdāvūd*. ed. Murtażā Gurjī. Tehran: Amīr Kabīr, 1977/1356.

Pūrdāvūd, Ibrāhīm. *Yasht-hā*. ed. Bahrām Farahvashī. Tehran: University of Tehran, 1978/1357.

Qurishī, Amān Allāh. *Āb va Kūh dar Asātir Hind va Irānī*. Tehran: Hirmis, 2010/1389.

Rafāt, Muḥsin. “Taḥlīl-i Intiqādī Aḥādīth-i Mahriyah-yi Ma’navī Ḥāzrat-i Faṭimah-yi Zahra”. *Muṭālī’āt-i Qurān va Ḥadīth*, no. 1, (2020/1399): 75-106.

Rastigār fasāyī, Manṣūr. *Piykargardānī dar Asātir*. Tehran: Pazhūshgāh-i ‘Ulūm-i Insānī va Muṭālī’āt-i Farhangī, 2003/1382.

Rizāī, ‘Arab’alī. *Vāzhigān-i Tūshī Adabiyāt: English -Persian*. Tehran: Farhang-i Mu’āshir, 2003/1382.

Şadūq, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Bābawayh. *‘Ilal al-Sharā’i’*. Qum: Kitāb Furūshī Dāvārī, 2006/1385.

Şafī, Ḥamid; Qā’imī, Farzād; Bāmishkī, Samirā va Mahdukht Pūrkhalīqī Chatrudī. “Barrisi Dāstān-i Kiyūmarš dar Shāhnāmāh va Tavārikh ‘Arabī Muti’āthir az Siyar al-Mulūk-hā bar Asās-i genetice hypertextuality”. *Matnshināsī Adab-i Fārsī*, no. 1 (spring 2016/1395): 17-34.

Sarkārātī, Bahman. *Sāyih-hā-yi Shikār shudih*. Tehran: Qatrah, 1999/1378.

Satāri, Jalāl. *Sīmā-yi Zan dar Farhang-i Irān*. Tehran: Markaz, 1996/1375.

Satāri, Rizā va Sūgul Khusravī. “Barrisi-i Khishkāri-hā-yi Ānāhitā va Sipandārmaz dar Uṣṭūrah va Piyvand Ān bā Pishīnih-yi Mādarsālārī”. *Faṣlnāmāh-yi Adabiyāt-i ‘Irfānī va Uṣṭūrah Shinākhtī*, no. 32 (2013/1392): 57-78.

Strabo. *Jughrāfiyā-yi Strabo*. translated by Humāyūn Şan’atizādīh. Tehran: Bunyād Mūqūfāt-i Afshār, 2003/1382.

Ṭabātabāī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Mū’assisa al-‘alamī li-l-Maṭbū‘āt, 2011/1390.

Widengren, Geo. *Dīn-hā-yi Irān*. translated by Manūchīhr Farhang. Tehran: Intishārāt-i Āgāhān Idih, s.d.

Yāqūt Ḥimavī, Shāhāb al-Dīn. *Mu’jam al-Buldān*. Beirut: Dar Şādir, 1995/1374.